۳۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۲۳)

۳۹. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۱۰/۲۳) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه،۲۳ دی ماه ۱۴۰۲ موضوع : نصف النهار دحو الارض در روایت داود رقی، احتمال رؤیت در غدوه محلی امارة دخول شهر در نصف النهار دحوالارض در روایت داود رقی، دفع اشکال اختلاف ساعت بقاع زمین با نصف النهار دحوالارض با حمل روایت بر ربع مسکون، توضیح روایت «لاوفقکم الله لفطر و لااضحی»

- پیش‌گفتار(چکیده)
- رجب، نهری در جنت
- ترابط و تطابق عوالم خلقت
- بیست و هفتم رجب در منابع اهل سنت
- بررسی برخی از احتمالات در روایت داود رقی
- لیلة القدر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض
- بدایة و نهایة الشهر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض، در عین حجیت رؤیت محلی
- شب بیست و چهار ساعته در لیلة القدر، طبق تقویم نصف النهار دحو الارض
- تسهیل صوم با حجیت رؤیت محلی، و تقویم واحد برای تعظیم شعائر صوم در کل کره
- روایت«ان المومن بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب»
- روایت « لا وفقکم الله لصوم ولا فطر»
- اعجاب انعکاس فضلیت و شهادت امام حسین در صحیح بخاری
- تصحیح احتمال طلب هلال در غدوه محلی و بدایه شهر در نصف النهار دحوالارض در روایت داودرقی، بر حمل آن بر بلاد مسکون زمین
- هتک حرمت احترام شهور حرام و تشدید در عقاب

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
نصف النهار دحو الارض در روایت داود رقی، احتمال رؤیت در غدوه محلی امارہ دخول شهر در نصف النهار دحوالارض در روایت داود رقی، دفع اشکال اختلاف ساعت بقاع زمین با نصف النهار دحوالارض با حمل روایت بر ربع مسکون، توضیح روایت «لوفقکم الله لفطر و لااضحی»

موضوعات فرعی:
رجب، نهری در جنت
ترابط و تطابق عوالم خلقت
بیست و هفتم رجب در منابع اهل سنت
بررسی برخی از احتمالات در روایت داود رقی
لیلة القدر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض
بدایة و نهایة الشهر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض، در عین حجیت رؤیت محلی
شب بیست و چهار ساعته در لیلة القدر، طبق تقویم نصف النهار دحو الارض
تسهیل صوم با حجیت رؤیت محلی، و تقویم واحد برای تعظیم شعائر صوم در کل کره
روایت«ان المومن بالمشرق لیری اخاه الذی فی المغرب»
روایت « لا وفقكم الله لصوم ولا فطر»
اعجاب انعکاس فضلیت و شهادت امام حسین در صحیح بخاری
تصحیح احتمال طلب هلال در غدوه محلی و بدایه شهر در نصف النهار دحوالارض در روایت داودرقی، بر حمل آن بر بلاد مسکون زمین
هتک حرمت احترام شهور حرام و تشدید در عقاب

رجب، نهری در جنت

شاگرد: نکاتی را در مورد ماه رجب بفرمایید.

استاد: مرحوم سید آنطور که نظم فعلی اقبال هست، ماه رجب را در آخر جلد دوم ای سوم اقبال قرار داده‌اند. اول از ماه مبارک شروع شده. همینطور به ترتیبی که جلو رفته‌اند رجب را هم آورده‌اند. چیزی که همینطور یادم مانده، هم عالی و جذاب و جالب است و هم قابل فکر و تدبیر و تدبر مفاد حدیث است، این است که مرحوم سید در روایت نقل می‌کنند:

> **روينا ذلك بإسنادنا عن أبي جعفر بن بابويه من كتاب ثواب الأعمال و إلى جدّي أبي جعفر الطوسي من كتاب تهذيب الأحكام بإسنادهما إلى أبي الحسن موسى عليه السلام انه قال: رجب نهر في الجنّة أشدّ بياضاً من اللّبن و أحلى من العسل، من صام يوما من رجب سقاه اللّه من ذلك النهر[1]**

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة نویسنده : السيد بن طاووس جلد : ۳ صفحه : ۱۹۳

ترابط و تطابق عوالم خلقت

شاگرد: «نهر فی الجنه» یعنی صورت ملکوتی اش در آن جا به این صورت است؟

استاد: علی ای حال در بهشت انهار مختلفی هست. «فِيهِمَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى»[1] «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ»[2]، حتی شاید ذیل حرف مبارک «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ»[3] باشد: «ص فَغَيْضٌ تَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ»[4]. خب می‌بینید خود «ص» هم نهر است. تعبیرات خیلی مهمی است که مدخل است. بعضی از چیزها کلید است. یعنی وقتی به دست ذهن می‌آید، به وسیله آن، ده‌ها مطلب دیگر منفتح می‌شود. ولی خب دست بنده کوتاه و خرما بر نخیل! من حافظ الفاظ بوده‌ام.

شاگرد: این نهر جلوه دنیایی اش هم دارد؟ مثلاً کسی روزه بگیرد یا فلان کاری کند، از آن نهر اثری می‌آید؟

استاد: علی ای حال عوالمی که خدای متعال آفریده با هم ترابط و تطابق دارند. ترابط اعم از تطابق است. تطابق این است که به وزان هم قرار بگیرند. ترابط ولو تطابق نباشد، این است که به هم ربط دارند. در این مشکلی ندارد. مهم‌ترین چیز آن حقائقی هستند که طبایع و مبادی امر در عالم خلقت هستند. آن طبایع هم افراد دارند، مجالی دارند، عوالم دارند. «نهر فی الجنة» خودش مصادیقی دارد، ملکوتی دارد، جبروتی دارد، طبیعی ای در عالم اعیان دارد. می‌شود آن چیزی که در آن جا هست در دنیا ظهور نکند؟! ممکن نیست. در اینجا هم ظهور می‌کند. یا به ظهور تطابقی که مصداق آن می‌شود، یا به ظهور تطابقی که به چیزی که در آن جا هست ارتباط پیدا می‌کند.

شاگرد۲: دلیل اصب بودن ماه رجب و ارتباط آن با ماه امیرالمؤمنین چیست؟

استاد: به‌خاطر میلاد امیرالمؤمنین می‌فرمایید؟

شاگرد:اینکه می‌گویند ماه امیرالمؤمنین است.

---

[1] محمد ۱۵

[2] القمر ۵۴

[3] ١ ص

[4] معاني الأخبار , ج١ , ص٢٢٥ح٥

بیست و هفتم رجب در منابع اهل سنت

استاد: «شَهْرُ رَجَبٍ اَلْأَصَبّ»[1]. «اصب» یعنی بسیار ریزان. اینطور یادم است. بسیار ریزان یا بسیار برخورد کنندە. ظاهراً شاه سلطان حسین بود کە علماء را جمع کرد تا قول مسلمی برای میدان بگویند. آلآن مشهور این است و در همان زمان هم گفتند مشهور بین علماء سیزدە رجب است.

ولی هفتم شعبان هم دارد. مرحوم مجلسی[2] هم بحث کردەاند و احتمال نسیء را مطرح کردەاند. بیست و هفتم رجب هم زندە شیعە هنگامەای است، از کرامتی کە در نجف و در مشهد ظاهر میشود، معلوم است. از عجائب این است: البدایە و النهایە ابن کثیر را ببینید. خود اهلسنت از ابوهریرە حدیث دارند کە روزە دو روز بە اندازە شش ماە و شش سال است. ابن کثیر آن را در میکند. ولی آن را میآورند. برای خودشان است. نقل کتابهای شیعە کە نیست. آن دو روز چە زمانی است؟ یکی از آنها بیست و هفتم رجب است، دیگری هجدهم ماە ذی الحجە است کە عید مبعث و عید غدیر است. میگوید هجدهمی کە آیە «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شدە. ابن کثیر میگوید این حدیث درست نیست. چرا؟ چون از خلیفە دوم نقل شدە «الیوم اکملت لکم دینکم» در روز عرفە نازل شدە، نە روز هجدهم. خیلی بحث زیبایی در البدایە هست. منظور اینکە بیست و هفتم رجب هم در روایات آنها هست.

---

[1] النوادر (للأشعري) ، جلد۱ ، صفحه۱

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۳۵، ص: ۳۹

بررسی برخی از احتمالات در روایت داود رقی

احتمال تقویم واحد برای کل کره؛ تنظیر خط زمان و نصف النهار دحوالارض

جلسه قبل راجع به مرسل بودن و سند فقیه بحث شد. اما آقایان فرمودند ما اقوال و احتمالاتی را راجع به روایت داود رقی گفتم، چرا مطرح نکردی؟ من خواندم و دیدم نیاز دارد توضیحات بیشترش را دقت کنم. من سریع می‌گویم و رد می‌شوم.

 ده احتمال را مطرح کرده‌اند. احتمال ششم، احتمال مرحوم شعرانی است. احتمال هفتم نیز فرق چوهری ای با احتمال ششم ندارد. نمی‌دانم فرقی که ایشان می‌گذارند چیست. در احتمال هشتم فرموده‌اند: احتمال هشتم نصف النهار دحو الارض است. راجع به این احتمال هم صحبت شد. «اذا طلب الهلال مشرقان» در غدوه بیست و نهم، «فلم یر، فهو هاهنا هلال جدید»؛ یعنی در زوال دحو الارض هلال جدید است. توضیح آن را هم گفته اند: «هاهنا» یعنی نصف النهار دحو الارض. خب این‌که خلاف ظاهر می‌شود. «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات فهو هاهنا»، هاهنا یعنی نصف النهار دحو الارض.

احتمالی که من عرض کردم منظورم اینطور نبود. من عرض کردم روایت می‌خواهد این را بگوید: «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات فلم یر، فهو هاهنا»؛ یعنی در مغرب همین مشرق که صبحش دیدیم، «هلالٌ جدید». اما این هلال جدید، نه برای آلآن و افق ما. در افق ما که «رئی او لم یر». «هلال جدید محقق لدخول شهر الکرة». لدخول شهری که به ازاء نصف النهار دحو الارض قرار دادیم. به این صورت عرض کردم. هلال جدید یعنی «هلال محقق لدخول الشهر»، شهری که می‌زانش نصف النهار دحو الارض است. آن شهر جهانی کلی، نه شهر بقاع. نه شهرهای محلی. حالا اینکه سر بررسد ای نه، اشکالاتی دارد که باید حل شود. به اندازه سی ثانیه می‌توانم برای مقدمه آن توضیحی را عرض کنم. ببینید آلآن مثلاً شما نامه می‌نویسید ای نوشته ای دارید، تاریخ می‌گذارید. همه با تاریخ گذاشتن آشنا هستید. مثلاً می‌گویید در ذی الحجه سال هزار و چهارصد و فلان که به حج مشرف بودم، مطابق با دی ماه سال هجری شمسی. چون حج بودید محور را ماه قمری قرار می‌دهید و بعد می‌گویید مطابق با آن ماه شمسی است. حالا اگر بگویید در تابستانی که در تعطیلات مرداد ماه در فلان جا بودم، نمی‌گویید در تابستانی که در ماه قمری بودم. محور در تابستان این است که بگویید در مردادماه تابستان تعطیلات سال شصت که مطابق بود با فلان ماه قمری. این در تاریخ گذاری روشن است.

حال اگر مخاطب شما افزوده شود؛ یعنی همه را برای عده‌ای می‌نویسید که برخی از آن‌ها ایرانی نیستند. بعضی خارجی هستند و به تاریخ میلادی انس دارند. به‌خاطر گستردگی مخاطب شما یکی تاریخ دیگری هم می‌گویید. می‌گویید این حج مطابق با این تاریخ شمسی و مطابق با این تاریخ میلادی است. مخاطب شما با این تاریخ انس ندارد. وقتی مخاطب گسترده شد زبان مشترک می‌خواهید. باید بین این‌ها مطابقت برقرار کنید. این روشن است. اما در همه این سه تاریخی که می‌گویید، روز یکی است. یعنی می‌گویید من در روز یک شنبه، آن سالی که حج بودم. روز یک شنبه مطابق با این تاریخ میلادی؛ روز یک شنبه شما واحد است. حال اگر بخواهید مخاطب را گسترده‌تر کنید. به‌نحوی‌که آن تاریخ شما را با آن روز آن جا هم مطابق کند. وقتی که شما در آن جا بودید، وقتی کانادا یا آمریکا تاریخ چه بوده؟ همان یک شنبه بوده؟ یا دوشنبه بوده؟ چون ملازمه‌ای ندارد. در اینجا چه کار می‌کنید؟

الآن در اینجا روز یک شنبه تمام شده و ساعت دوازده نیمه شب است، دوازده نیمه شب، یک می‌شود، می‌گویید یک بامداد روز دوشنبه ما است. می‌گویید قم هستیم، دوازده شب یک شنبه تمام شده، ساعت یک بامداد روز دوشنبه است. خب کسی که این نوشته ما را بعداً می‌بیند، سرگردان می‌شود که چه زمانی شما این را نوشته اید. برای این‌که یک زبان مشترک با همه کره داشته باشید، یک ساعت عمومی، ساعت جهانی با نصف النهار مفروض در نظر می‌گیرید تا این میزان برای همه باشد. مثلاً الآن می‌گویند ساعت دوازده گرینویچ. خب وقتی شما الآن بنویسید من یک بامداد روز دوشنبه این را نوشته ام، می‌گویید مطابق با چند؟ مطابق با ساعت ده و نیم شب روز یک شنبه. شما روز دو شنبه نوشته اید، بله. در تقویم محلی من، روز دو شنبه بود. یک بامداد دوشنبه بود، اما تقویم جهانی که طبق ساعت جهانی عمومی است، روز یک شنبه بوده. چرا؟ چون ساعت دوازده من شد و یک شنبه تمام شد، برای من یک ساعت است که روز دو شنبه شروع شده، اما گرینویچ که هنوز شبش تمام نشده. طبق گرینویچ هنوز یک شنبه است؛ ساعت ده و نیم یک شنبه است.

خب برای این‌که دقیق بگویید، می‌نویسید ساعت یک بامداد دو شنبه، مطابق با ده و نیم یک شنبه. دو روز است؟ نه. این یک چیز روشنی است. این که الآن عرض کردم برای این است که وقتی در کل کره به این مطابق ها نظم دادید، یعنی می‌گویید این مطابق با آن است، وقتی به این صورت نظم دادید، آن وقت می‌توانید یک تقویمی برای کل کره و همه مسلمین داشته باشید؛ آن هم نصف النهارش، نصف النهار دحو الارض است، ساعت بیست و چهار شب هم دارد. بیست و چهار شب نصف النهار دحو الارض؛ همین که بیست و چهار در شد، روز دو شنبه آن نصف النهار دحو الارض آغاز شده. تقویم آن است. ولو تقویم های محلی همه مختلف هستند. شما می‌گویید الآن فلان ساعت محلی خودم است، در یک شنبه هستم، اما ساعت عمومی دحو الارض دوشنبه است. ساعتش را هم تعیین می‌کنید. من در دوشنبه هستم اما ساعت او یکشنبه است. ساعت تقویم روز هفته اش.

وقتی ما این را بفهمیم دیگر ذهنمان مخلوط نخواهد کرد. حتماً باید این مطابقت را دائمان باشد. حال «اذا طلب الهلال هنا غدوات»؛ وقتی در طرف مشرق غدوات دیدیم، این چه روزی است؟ غده یک شنبه است یا دوشنبه؟ تا می‌گویید غده یک شنبه است و می‌خواهید برای کل کره بگویید یک شنبه چیست؟ یا فردایش که دوشنبه است، چیست؟ باید بگویید «اذا طلب الهلال فی المشرق غدوات» طبق یک شنبه ساعت ما، مطابق با تقویم دحوالارضی که باید ببینیم یک شنبه یا دوشنبه یا شنبه است. می‌توان یک روز تفاوت پیدا کند. این مطابق بودن خیلی مهم است. اگر این مطابق بودن را در همه ساعت‌های محلی، تقویم های محلی - منظورم از تقویم روز است - پیدا کنیم...؛ مثلاً الآن در محل، یک شنبه است یا دوشنبه است؟ اگر این مطابق ها را خوب سر رساندیم، آن وقت است که اگر روایت را به نصف النهار دحو الارض زدیم، با ابهام مواجه نمی‌شویم. چرا؟ چون وقتی می‌گویید «هلال جدید»، یعنی برای تقویم یک شنبه نصف النهار دحو الارض، روز جدید آغاز شده است. یعنی همان روز تقویم دحو الارض. نه روز من. اگر روز من باشد که دوباره مخلوط می‌شود. اگر می‌گویید «هلال جدید» یعنی حضرت می‌خواهند به یک تقویمی برای کل کره

نظم بدهند. به کل مسلمین در کل کره نظم بدهند. بگویند یک شنبه عمومی کل، برای همه «هلال جدید». یعنی «هلال جدید محقق» برای تقویم ساعت عمومی و یک شنبه عمومی.

اگر در اینجا منظور این باشد، شما دیگر نمیتوانید این حرف را به تقویم های محلی نقض کنید. یعنی شارع در این نگاه، دارد تقویم عمومی به شما میدهد؛ برای کل مسلمین با یک چیز مشترک در کل کره. اینجا دیگر نباید نقض کنید و بگویید فلانی روز یک شنبه اش است یا ... . منافاتی با آن ندارد. حال شارع، این روز عمومی برای کل کره را دارد یا ندارد؟ فرموده یا نفرموده؟ ما که نمیتوانیم از جیب خودمان در بیاوریم. ما به ادله اثباتیه مراجعه میکنیم. گمان ما این است که شارع برای این تقویم عمومی، ادله را فرموده است. فقط چون در آن زمان محل ابتلاء نبوده، مبانی آن گذاشته شده است. یعنی ادله ای اثباتیه ای را گذاشته که بوضوح میتواند سامان دهی کند. برای چه؟ برای کل مسلمین در کل کره، بعنوان یک تقویم واحد. یک شنبه نصف النهار دحو الارض. تقویم آن، که مطابق است با دوشنبه، یا شنبه، که تقویم های محلی در هر بقاع میتوانند داشته باشند.

شاگرد: با همه این حرفها روایت را چطور ترجمه میکنید؟

استاد: من از «لم یر» استفاده میکنم. حضرت فرمودند اینجا ندیدید، اینکه در این طرف در وقت غروب - ببینید یا نبینید - هلال جدید برای تقویم کل کره دارید. یعنی برای کل کره میخواهید یک نظمی بدهید که یک روز واحد در تقویم نصف النهار قراردادی داشته باشید که دحو الارض است.

شاگرد: «هانا» را به چه صورت ترجمه میکنید؟

استاد: یعنی شما در طرف مغرب هلال جدید دارید، ولو نبینید. هلال جدید یعنی چه؟ یعنی الآن دیدن مقصود ما نیست. هلال جدید دارید که تقویم عمومی را شروع کرده. تقویم عمومی را شروع کرده. ماه جدید عمومی را شروع کرده.

شاگرد: «رئی او لم یر» عبارت اخری این است که در طرف مشرق چه باشد و چه نباشد؟ یعنی رؤیت فقط طریق است. اگر چه باشد و چه نباشد، هلال جدید هست.

استاد: بله، هلال جدید برای شروع تقویم عمومی یک نصف النهار. ولذا گفتم اشکالاتی پیش میآید که باید در دراز مدت حل شود. آن حرف دیگری است. فعلاً توضیح آن را عرض کردم.

لیلة القدر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض

شاگرد۲: مسأله‌ای که شارع ولو احتمالاً برای آن قرار داده باشد، داری؟ چون روزه را که بر این اساس نمی‌توان گرفت.

استاد: برای لیلة القدر خیلی کار داشتیم. در «اسألة حول رویة الهلال» در مورد لیلة القدر صریح فرمودند که شب قدر نوعی است. شب قدر شخصی نداریم. و حال آنکه خلاف ارتکاز کل متشرعه است، اگر داخل این بحث‌ها نشده باشند. در یک سال ما چند شب قدر داریم؟ دو تا! ارتکاز کدام متشرعه به این صورت است؟! اینکه شما بگویید در یک سال ما دو لیلة القدر داریم! این را تصریحا گفته اند. گفته اند استاد ما هم که لیلة واحده را شرط کرده‌اند، در بحث لیلة القدر گفته اند استاد ما مرحوم خوئی هم مجبور هستند نوعی بگیرند. چرا؟ چون خالصه در کره زمین دو روز داریم. یک یک شنبه داریم و یک دوشنبه. می‌خواهید چه کارش کنید؟! در کل کره که ما یک روز نداریم.

اما اگر اینطور بگوییم، شارع می‌گوید یک لیلة القدر شخصی در یک سال داریم. در هر سال یک شب است. خب برای کل کره چطور یک شب داریم؟ با همین بیان. یعنی لحظه شروع ماه، نسبت به تقویم نصف النهار دحو الارض معلوم است. شب بیست و سوم؛ بیست و سه روز که می‌گذرد، برای لحظه همان نصف النهار، یک شب بیست و چهار ساعته داریم. نه دوازده ساعته. یک شب شخصی بیست و چهار ساعته برای کل کره داریم. چرا؟ چون کل کره را برای مسلمین به‌عنوان یک تقویم واحد در نظر می‌گیریم؛ یک یک شنبه برای همه آن‌ها داریم. شب این یک شنبه، شب بیست و چهارساعته است. شبی که فرض گرفتیم لیلة القدر است، بیست و چهار ساعت است. بعداً این‌ها خیلی فایده دارد. این‌ها چیزهایی است که مشکلاتی که در تحریرش پیش می‌آید را می‌توان حل کند.

بدایة و نهایة الشهر واحد برای کل کره در تقویم نصف النهار دحوالارض، در عین حجیت رؤیت محلی

شاگرد: برای صوم، قطعاً می‌توانیم بگوییم ملاک نیست؟ یا احتمال آن را هم می‌دهید؟

استاد: الآن در استصحاب که مرحوم سید می‌فرمایند، عرض می‌کنم. در صوم مشکلی نداریم که حتماً موضوع وجوب صوم، طلوع و غروب محلی است. در این هیچ مشکلی نداریم. اما در برچسب زنی امروز که روزه می‌گیریم، به اینکه یک شنبه است یا دوشنبه، نمی‌توانیم به گردن شارع بگذاریم که او فقط برچسب یک شنبه می‌زند. شارع می‌گوید دست من در اینجا باز است. به روزه شما دو برچسب می‌زنم. می‌گوییم یک شنبه محلی شما است، روزه بگیر، اما دوشنبه تقویم است. اما برچسب اول ماه و آخر ماه، اول الکلام است. شارع می‌فرماید امروز اول ماه مبارک است. کسانی که به تعدد شروع ماه قائل هستند، می‌گویند شارع دو بار می‌گوید. می‌گوید امروز روز اول برای قم است، اما برای کابل و بلادی که در شرق او هستند و ندیده اند، نه، روز بیست و نهم شعبان است، و فردا روز اول ماه مبارک است. یعنی برچسب اول ماه زدن از ناحیه شارع در دو روز است.

ما الآن می‌خواهیم بگوییم شارع می‌گوید من دو کار کرده‌ام. روی فرض اینها؛ می‌گوید هم برای کابل، آخر ماه شعبان را برچسب زدم، و برای قم که هلال را دیدند و ماه از تحت‌الشعاع بیرون آمد، فردا را اول ماه رمضان برچسب می‌زنم. این کار را کرده‌ام. در همین حال برای کل کره، اول ماه را برای یک شنبه برچسب می‌زنم. چرا؟ چون یک شنبه آن نصف النهار واحد دحو الارض است؛ برای کل کره، شروع ماه مبارک به یک شنبه است. می‌گویید شما که می‌گویید برای افغانستان، کابل که فردایش است؟ می‌گوییم منافاتی ندارد. وقتی من برای محل می‌گویم و برچسب زنی محلی دارم، برای آنها می‌گویم. وقتی برچسب زنی برای تقویم عموم دارم؛ تقویم عمومی‌ای که کل کره را نظم می‌دهد، همه با هم می‌توانند ارتباط برقرار کنند و یک زبان مشترکی پیدا کنند که فوری بفهمند...؛

الآن تا بگویید من در قم ساعت یک بامداد دوشنبه، مطابق با ده و نیم یک شنبه عمومی، هر کسی روی کره زمین باشد فوری با محل خودش در می‌آورد. می‌گوید او که یک بامداد دوشنبه نوشته است، به ساعت من چه زمانی بوده. چرا؟ چون زبان مشترک پیدا کرده‌ی. می‌گوییم ده و نیم ساعت گرینویچ. ده و نیم شب جهانی. فوری می‌بینند که من با آن ساعت چقدر تفاوت دارم. فوری تطبیق می‌دهد. پس وقتی مثلا آن نامه را نوشته، من که در اینجا بودم شب بوده ای روز بوده، یک شنبه بوده ای دوشنبه بوده؟ سریع تطبیق می‌دهد. پس چرا ما به این نصف النهار نیاز داریم؟ برای

این‌که نظم بدهیم؛ کل کره‌ای که تغییر تقویم های محلی آن لابدّ من است، با این تقویم مشترک همه می‌توانند به هم تبدیلش کنند و هم ارتباط برقرار کنند.

شاگرد: بحث تقویم مربوط به آن روایت نبود. به این خاطر اشتراک شب و این‌که شروع ماه نسبت به مناطق دیگر در این بیست و چهار ساعت است؛ این روایت در این مقام نبود که بخواهند تقویم گذاری کنند.

استاد: چرا پس فرمودند «ان لم یر»؟

شاگرد: ممکن است نصف کره زمین باشد و ای ممکن است در جایی باشد که اکثر شب‌شان مشترک باشد. درکلمه «اهلّه» اشاره امام به این است که «یر او لم یر»، اینها باید بعداً بفهمند.

استاد: بله، درست می‌گویی‌د، من نگفتم در این ظهور دارد. هیچ بار عرض نکردم که روایت می‌خواهد این را بگوید. به‌عنوان یکی از محتملات مطرح کردم، آن هم به‌عنوان حکومت. لسان حکومت در روایات رؤیت. یعنی می‌دانیم چقدر ادله می‌گویند «اذا رایت». این روایت یک نحو حاکم بر آن‌ها است. یعنی وقتی «طلب، و لم یر، هلال جدید ولو لم یر». یعنی آن رویتی که در آن‌جا گفتیم، این حاکم بر آن‌ها است. یکی از محتملات این حکومت، این است: ولو روی حساب تقویم بلد خودت ندیدی، اما من در این روایت می‌خواهم به کل، یک نظمی بدهم. یک نقطه عطف، یک زبان مشترک، یک تعیین مقداری که ما به التباذل بین شما با کل کره باشد. به‌عنوان یک احتمال عرض کردم.

شاگرد۲: اگر بلد طلب در خود نصف النهار دحو الارض قرار بگیرد، آن وقت این روایت ثمره نمی‌دهد.

استاد: یعنی «رئی او لم یر»؟ آن به همان احتمالی بر می‌گردد که عرض کردم. یعنی این طرف هلال داریم که با فاصله دوازده ساعت، شش-هفت درجه رفته است. آن احتمالی که عرض کردم. آن ظاهر در ذهنم است. درست است. یعنی من برای بلد قم گفتم، عین حرفی که برای بلد قم در وجه ششم گفتم، همان را در نصف النهار دحو الارض می‌بریم. یعنی وقتی شما در آن جا هستید - بحثش خیلی زیبا است؛ تا فردای زوال خیلی روشن و خوب در می‌آید - شما در بلدی هستید که نصف النهار دحو الارض است؛ شما در مسجد الحرام مشرف هستید. «طلب الهلال غدوات فلم یر»، پس در طرف مغرب مکه هلال جدیدی است، ولو لم یر. اما قبل از زوال نصف النهار مبدأ، یخرج من تحت‌الشعاع. دیگر خیلی خوب و راحت است. یعنی این فرمایش شما خیلی روشن توضیح داده می‌شود.

شاگرد: از صبح بیست و نهم شروع کنید تا زوال فردا چند درجه می‌شود؟

استاد: حدود سی ساعت می‌شود.

شاگرد: پانزده درجه رفته‌اید.

استاد: اینها در توضیح این حدیث نکات مهمی است. و موید مستظهر به همان روایات عبدی می‌شود؛ که وقتی قبل از زوال دیدی. این روایت با آن‌ها همان‌گ است. لذا گفتم با این توضیح از خلاف اجماع بودن در می‌آید. دیگر خلاف اجماع نیست.

شب بیست و چهار ساعته در لیلة القدر، طبق تقویم نصف النهار دحو الارض

شاگرد۲: فرمایش شما با قولی که گفت دو تا شب قدر داریم، چیست؟ یعنی درواقع ثمره عملی ندارد. چون همانطوری که اول ماه‌شان دو تا است، شب قدرشان هم دو تا است. بله، فرمایش شما ثبوتا یک نظمی ایجاد می‌کند، شاید آنها ناظر به همین مقام عمل صحبت می‌کنند.

استاد: نه، روی این مبنا، ما یک شب بیست و چهار ساعته داریم. یعنی مثلاً آلآن ساعت ده صبح ما است، اما می‌گوییم شب لیلة القدر بیست و چهار ساعته برای کل کره شروع می‌شود. چون ما از اول ماه شروع کردیم. لذا جلوتر عرض کردم، در اقبال هست که حضرت فرمودند: «یومها کلیلته»[1] ؛ صبح شد نگو صبح شد. صبح هم مثل شبش دعا کن. یعنی لیلة القدر محلی شما دوازده ساعت است. اما لیلة القدر کل کره بیست و چهار ساعت است. پس دیگر نوعی کجا شد؟! این مطالب به این خوبی هست.

شاگرد: ثمره اش این است که ما توجه کنیم چند جور حکم داریم. مثلاً برای ما امروز اول ماه است و روزه را امروز شروع می‌کنیم. فلان شهر هم فردا روزه را شروع می‌کند، اما شب قدرمان یکی است. بعد هم ممکن است عیدمان هم یکی شود. یعنی هر دو را قبول می‌کنیم.

استاد: اگر بعداً گفتیم کل مسلمین ما به الارتباط دارند، حکام شرع کل کره چه چیزی را اعلام می‌کند؟ می‌گوید روز یک شنبه دحو الارض عید است. یعنی خودش یک نظم است. الآن اینطور است. در ارتباطات جهانی ما دو روز یک شنبه داریم. وقتی می‌گویند روز یک شنبه فلان رئیس‌جمهور گفت، نمی‌گویند یک شنبه خودشان بود. آنها که می‌گویند یک شنبه گفت، چون برای کل کره است، یعنی یک شنبه گرینویچ. یک شنبه گرینویچ باید آغاز شده باشد. بگویند هنوز که یک شنبه او آغاز نشده بود که این را گفت! ما که با آن کاری نداریم. الآن داریم با لسانی صحبت می‌کنیم که جهانی است.

شاگرد: یعنی عملاً می‌پذیریم که یک عده امسال بیست و نه روز دارند، یک عده سی روز دارند؟

استاد: جلسه قبل سؤالی را مطرح کردم. فعلاً اینها نیاز به ... .

شاگرد۲: نتیجه الزامی فرمایش شما این است؟

استاد: الزامی نیست. ولی احتمالش می‌آید که باید بررسی شود.

شاگرد۲: احتمال آن طرفش هم هست. اگر تقویم را واحد قرار دادیم، همان تقویم معیاری برای ابتداء و انتهاء می‌شود. این احتمال بیشتر به ذهن می‌آید.

استاد: آن حرف دیگری است. یک مئونه می‌خواهد، سنگ شکن می‌خواهد؛ باید بلدیزر بیاید، نه لودر!

شاگرد: شما می‌فرمایید ما با این مشکلی نداریم، شارع خودش گفته ما محلی را قرار می‌دهیم. بعد آن افق واحد که حاکم شرع جدا ندارد.

شاگرد۲: دو حیث دارد. از یک حیث محلی است و از یک حیث عمومی است.

---

[1] الإقبال بالأعمال الحسنة - ط الحديثة نویسنده : السيد بن طاووس جلد : ۱ صفحه : ۳۵۱

تسهیل صوم با حجیت رؤیت محلی، و تقویم واحد برای تعظیم شعائر صوم در کل کره

استاد: میدانیم که شارع از ما میقات خواسته است. تعظیم شعائر صوم را خواسته. یک ماه رمضانی خواسته که کل مسلمین تحت چتر او بیایند. در اینجا که شکی ندارم. وقتی شارع اینها را از مسلمین خواسته، یعنی شهر رمضان شروع شود و همه با هم روزه بگیرند، در شرائطی است که برای حاکم شرع آن زمان راه کار گذاشته است. الآن برای ما تسهیل کرده و خیالمان جمع است و روزه میگیریم. اما همان شارعی که فعلاً برای ما با تسهیل امر، روزه گرفتن محلی را گذاشته و تجویز کرده، در ادله اثباتیه برای آن زمانیکه میخواهد کل را با تعظیم شعائر یک روز واحد، برای کل کره بعنوان یک بلد اسلامی بگوید، آن را گذاشته است. با همین مباحثهای ما مبادی آن صاف میشود.

روایت«ان المومن بالمشرق یری اخاه الذی فی المغرب»

شاگرد: در ذهن ما اینطور بود که مثلاً حضرت حجت بخواهند بگویند فلان روز جانی راه‌پیمایی بیایید. و الا روزه ای لیلة القدر بیست و چهار ساعته درصورتیکه کسی نذر کند... .

استاد: حضرت فرمودند آخرالزمان می‌شود، «إنّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ»[1]. دادم هست قبلی ها به تلویزیون تفسیر می‌کردند، ای الآن به موبایل تصویری تفسیر کنیم. خب اینکه یک چیز است. اما اینها تطبیق به آلات است. چه مومنی است که می‌بینند درحالیکه کافر هم می‌بینند! تازه اگر شارژ باتری آن تمام شود که ... . درحالیکه در روایت می‌گوید «مؤمن یری». آخرین روایت دلائل الامامة را گفتم. روایت بود:

> عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَذَكَرَ أَصْحَابَ الْقَائِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقَالَ: ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ، وَكُلُّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ[2]

یعنی خودش می‌فهمد که از اینها است؟ ای اینکه دیگر با هم ارتباط دارند؟

---

[1] بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام , جلد۵۲ , صفحه۳۹۱

[2] دلائل الإمامة - ط مؤسسة البعثة نویسنده : الطبري الصغير، محمد بن جرير جلد : ۱ صفحه : ۵۷۵

روایت « لا وفقكم الله لصوم ولا فطر»

شاگرد۲: در روایاتی که می‌گوید از نشانه‌های آخر الزمان این است که شب عید یا شب قدرشان را اختلاف می‌کنند و درک نمی‌کنند... .

استاد: آن نفرین ملک بود. قبلاً بحث کرده‌ایم.

شاگرد۲: این نشان از این نیست که همین اختلاف ... .

استاد: آن چه که نفرین بوده، این بود:

> **عن محمد بن إسماعيل الرازي، عن أبي جعفر الثاني (ع) قال: قلت جعلت فداك ما تقول في العامة فإنه قد روي أنهم لا يوفقون لصوم! فقال لي: اما انه قد أجيبت دعوة الملك فيهم، قال: قلت وكيف ذلك جعلت فداك؟ قال: إن الناس لما قتلوا الحسين بن علي صلوات الله عليه أمر الله عز وجل ملكا ينادي أيتها الأمة الظالمة القاتلة عترة نبيها لا وفقكم الله لصوم ولا فطر، وفي حديث آخر لفطر ولا أضحى[1]**

«أيتها الأمة الظالمة القاتلة عترة نبيها لا وفقكم الله لصوم ولا فطر»؛ خداوند دیگر شما را بر فطر موفق ندارد. برخی گفته اند یعنی مجهول می‌شود و اشتباه می‌کنند. مرحوم مجلسی در بحارالانوار[2] ای در مرآة[3] ای هر دو کتاب می‌گویند: گاهی می‌شود که مطلب قطعی می‌شود و فطر هست. خب تقویم فرق می‌کند. گاهی هلال ها بحرانی است و اختلاف می‌شود. لذا چطوردر اینجا می‌فرمایند «لاوفقکم الله»؟! احتمالاتی را می‌دهند. ظاهراً روشن ترینش این است که اضحی و فطری که موقع نمی‌شوید، چون قوام فطر و اضحی به نور الهی است. به این است که با امامت او و با اتصال به او بخوانید.

شاگرد: این برای کسانی هم که ولایت را نپذیرفته‌اند، قبلش هم بوده. «لایزید الظالمین الاّ خسارا»[4].

استاد: نه، می‌فرمایید «ایتها الامة».

شاگرد: امت پیامبر بودند که مخالفت کردند.

[1] علل الشرائع - الشيخ الصدوق - ج ٢ - الصفحة ٣٨٩ و في الكافي: «عن عبد الله بن لطيف التفليسي عن رزين قال قال أبو عبد الله ع لما ضرب الحسين بن علي ع بالسيف فسقط رأسه ثم «1» ابتدر ليقطع رأسه ندى من دنان من بطنان العرش ألا أيتها الأمة المتحيرة الضالة بعد نبيها ما وفقكم الله لأضحى و لا لفطر قال ثم قال أبو عبد الله ع فما جرم و الله ما وفقوا و لا يوفقون حتى يثأر ثائر الحسين عليه‌السلام».

[2] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۴۵، ص: ۲۱۷

[3] مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج۱۶، ص: ۴۱۱

[4] الاسراء ٨٢

اعجاب انعکاس فضلیت و شهادت امام حسین در صحیح بخاری

استاد: من باره عرض کرده‌ام.به نظرم واقعاً ه عجیب است. می‌گویند صحیح بخاری تالی تلو کتاب الله است. دیگر اصح الکتب بعد کتاب الله است. صاحبه فضائل و مناقب دارند که در این کتاب آورده‌اند. پیامبر خدا هم غیر از بحث‌هایی که دارند، سبطینی دارند که همه امت می‌دانند. «سیدا شباب اهل الجنة» را شیعه ها نقل کرده‌اند؟! اینکه معروف در همه جا است که «سیدا کهول اهل الجنة» را در آورده‌اند. شما صحیح بخاری، اصح کتب امت را ببینید که راجع به این «سبطین»

چه می‌گوید[1]: «باب مناقب السبطین»؛ مناقب امام حسن و حضرت سید الشهداء علیه‌ما السلام. این قدرت نمائی خداوند نیست که در صحیح بخاری همچون چیزی بیاید؟! برای هر کسی که یک ذره چشم داشته باشد کافی است. باز کنید، مناقب السبطین است. خب یک منقبتی از سید الشهدا سبط النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله،چیست؟ وقتی سر مطهر را آوردند، زید آن جا نشسته بود، گفت: «کان اشبههم برسول الله»! به به عجب امتی؟! در اصح کتبشان باید تا روز قیامت بماند که سر مبارک سبط پیامبرشان را بیاورند و بگوید این اشبه بود! ماشاء الله! غیر از اینکه می‌گوید سر مطهر را آوردند، دارد وصف هم می‌کند. اینها عجائب کار است. هر سنی ای این را بخواند و یک ذره فهم و تأمل داشته باشد، برایش کافی است. ببینید امت اسلامیه چه کار کرده‌اند! بس است. این قدرت نمائی خداوند است. در اصح کتبشان، در فضیلت حضرت سید الشهداء این را بگوید! شاید عبارت را مقداری این طرف و آن طرف بخوانم. از حافظه خوانده‌ام. اگر خواستید مراجعه کنید.

خب ایشان در این عبارت، ده احتمال مطرح کرده‌اند. احتمال نهم را هم به این صورت فرموده‌اند: «اذا طلب الهلال فی مشرقنا» در غدوه بیست و نهم، «فلم یر» در همان غدوه، «فهو هاهنا»، یعنی صبح بیست و نهم دیدیم، اما «هاهنا» یعنی در طول روز سیام –فردا- هلال جدید است. چه غروب بیست و نهم ببینید یا نه.

شاگرد: غروب سیام. فرمودید «طلب الهلال» روز بیست و نهم.

استاد: بله. توضیحاتی هم داده‌اند. خودشان به این خدشه می‌کنند. بعداً هم همینی که به‌صورت خلاصه نوشته اند را جواب می‌دهند. گفته اند با ظاهر حدیث جور در نمی‌آید. می‌گویند: «ولی این احتمال خلاف ظاهر است. ظاهر عبارت «اذا طلب الهلال فی مشرق» این است که غدوه و هاهنا باید در یک روز باشند». چون ایشان فرمودند احتمالات من را بگو، عرض کردم. یک احتمال دیگر هم «قضیة فی واقعة» است. یعنی اما به کسی که فرمودند «اذا طلب الهلال» یعنی همین ماه. «اذا طلب الهلال غدوتا فی الشرق» این ماه، «فلم یر»؛ من امام از علم غیب ای از علم ضوابط عادی می‌گویم در این ماه «هاهنا هلال جدید». این احتمال دهمی است که ایشان مطرح کرده‌اند.

[1] صحيح البخاري (3 / 1370): « عن أنس بن مالك رضي الله عنه: أتي عبيد الله بن زياد برأس الحسين بن علي عليه السلام فجعل في طست فجعل ينكث وقال في حسنه شيئا فقال أنس كان أشبههم برسول الله صلى الله عليه وسلم وكان مخضوبا بالوسمة

[ش (ينكث) يضرب بقضيب على الأرض وينبش التراب به وقيل يجعل القضيب في عيني الرأس وأنفه فقال له زيد بن أرقم رضي الله عنه ارفع قضيبك فقد رأيت فم رسول الله صلى الله عليه وسلم في موضعه. (وقال في حسنه شيئا) روي أنه قال ما رأيت مثل هذا حسنا. (أشبههم) أي أشبه أهل بيته به. (وكان) الحسين رضي الله عنه. (مخضوبا) مصبوغا. (بالوسمة) نبت يميل إلى سواد يصبغ به]»

تصحیح احتمال طلب هلال در غدوه محلی و بدایه شهر در نصف النهار دحوالارض در روایت داوددرقی، بر حمل آن بر بلاد مسکون زمین

شاگرد۲: نظم بین‌المللی که فرمودید، هر کسی در کره زمین غدوتا برود، وقتی می‌خواهد به تاریکی هلال جدید در نصف النهار دحو الارض، قاعدتاً همه آنها باید یک جور ببینند. چون هلال دحو الارض برای کره زمین یکی است. این امکان دارد که در کل زمین غدوتا برای همه این اتفاق بیافتد که نتیجه اش یکی شود؟

استاد: باید ببینیم هلال جدید، برای محل است یا برای تقویم عمومی؟

شاگرد: فرض دحو الارض منظور است.

استاد: شما در هر کجای کره زمین هستید، اگر در وقت طلوعتان رفتید و هلال را ندیدید، فرض می‌گیریم که همان روز تقویم عمومی، روز اول ماه است. هر کجای زمین باشید. اشکالش که عرض کردم باید ببینیم با همه جور در می‌آید یا نه، حرف دیگری بود. چه بسا در بلاد ربع مسکون باشد.

شاگرد۲: چه مانعی دارد که همه یک جور باشند؟

استاد: ما که خوشحال می‌شویم. در کتب هیئت قدیم نگاه کنید؛ تشریح الافلاک را ببینید. می‌گفتند ربع مسکون. کلمات علماء هم خیلی به کار می‌رود. چون اصلاً اطلاعی از نیم کره جنوبی نبود. چون آمریکا کشف نشده بود. آفریقا هم به جنگلهای استوایی می‌رسید. دیگر عبور از این جنگلها ممکن نبود. لذا ربع مسکون را بالای خط استوا می‌گرفتند. از شرق گنگ تا غرب خالدات. شرقی ترین نقطه جزیره گنگ بود. آلآن دربالای سیبری و ژاپن قرار گرفته. غربی ترین نقطه هم جزائر خالدات بود. از طرف مراکش به دریا می‌رفت. شهید ثانی فرمودند که الیوم زیر آب رفته است. در لمعه فرمودند. اما دو هزار سال پیش که طول جغرافیایی را تعیین می‌کردند، برای ربع مسکون بوده. یعنی اگر کره زمین را نصف کنند وبعد چهار قسمت کنید؛ نصف نیم کره شمالی ربع مسکون می‌شد؛ عرض کردم از سیبری تا اسپانیا. این طول جغرافیایی شرقی ترین و غربی

تری بلاد می‌شود. ربع مسکون. ممکن است رؤیت در این ربع مسکون، ای در زمان ما در جاهایی که فعلاً سکنه زیاد است، صدق کند. ولو در اقیانوسها صدق نکند.

خب ما به فرمایش مرحوم سید در مصباح بر می‌گردیم. خودشان در مرسله صدوق فرمودند بحثی ندارم. راجع به سندش هم ارسال کردند. اصل بحث فردای ما این است: فرمودند: «احتج القائلون بعدم الرویة قبل الزوال بوجوه؛ الاول الاصل والمراد به الاستصحاب». ان شاءالله تاملی کنید و قد و قواره این استصحاب را براندازی کنید.

هتک حرمت احترام شهور حرام و تشدی در عقاب

شاگرد: در ماه رجب که خداوند این قدر آن را تکریم کرده، اگر کسی گناهی کند، همانطوری که رحمت زیاد است، زمینه عاقب به شرّی آن هم زیاد میشود؟

استاد: مثل تبعیض دیه.

شاگرد: آیا میتوانیم قاعده کلی بدهیم که اگر کسی گناه کند به همان اندازهای که رحمت خداوند زیاد است، شقاوتش هم زیاد است؟

استاد: بله، یعنی اگر طوری است که گناه در یک زمان مقدس، هتک احترام باشد، درست است. اما گاهی زمان مقدس است ولی عرفا در گناه هتک نیست. مثلاً زمان مقدس است و ایام عید است. چون ایام عید است، طرف در مسیری میرود که شوخی کند. در اینجا نمیتوان گفت که دارد هتک احترام زمان مقدس میکند. زمان مقدسی که آن گناه هتک آن باشد... .

شاگرد: یعنی به قصد خود فاعل مربوط است؟

استاد: مثلاً زمانیکه از حیث عزاء، مقدس است. از حیث حزن. این گناه هتک آن است.

شاگرد: منظورم این است که خود طرف باید هتک را قصد کرده باشد؟

استاد: نه. اما اگر زمان بخاطر سرور مقدس است، در اینجا سعه رحمت این نیست که اگر در ایام سرور گناه کرد، بگوییدی هتک احترام زمان سرور کرده. برعکس است. چون زمان سرور است، مظنه سعه رحمت الهی است؛ در اینکه بگویند حال خداوند میبخشد. به خلاف ایام حزن که مورد بخشش نیست.

شاگرد۲: لازمه فرمایش شما که شب بیست و چهار ساعته باشد، این است که صبح روز بیست و دوم لیلة القدر باشد. ظاهر روایت سی و شش ساعته باید باشد.

استاد:منافاتی ندارد. اگر فقط ناظر به این باشد که شما دوازده ساعت نبین، میتوان آنها را جواب داد. والا فرمایش شما درست است. فقط منظور این است که دوازده نبین.

شاگرد۲: صبحیة لیلة القدر، یعنی لیلة القدر دحو الارض؟

استاد: بله، چون بیست و چهار ساعته هست، تو دوازده ساعته نبین.

والحمد لله رب العالمین